



عنوان: جامعه‌شناسی زنان

نویسنده: پاملا ابوت و ککر والاس

مترجم: منیره نجم عراقی

سال انتشار: ۱۳۸۰ (چاپ یازدهم: ۱۳۹۳)

ناشر: نشرنی

محل نشر: تهران

تعداد صفحات: ۳۷۱

ناقد: مهری سادات موسوی [1]

منبع: شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عنوان: «تدو بررسی کتاب جامعه‌شناسی زنان»

کتاب «جامعه‌شناسی زنان»، برگردان فارسی کتاب *An Introduction to Sociology: Feminist Perspectives* اثر پاملا ابوت [2] و کلر والاس [3] است که در سال 1991 به رشته تحریر درآمده است. نویسندگان در مقدمه تأکید نموده‌اند که «کتاب از دیدگاه دو جامعه‌شناس زن سفیدپوست بریتانیایی نوشته شده است». این تأکید از نظر آنان بیانگر این واقعیت است که سرنوشت زنان نه صرفاً طبقه بلکه طبقه، نژاد و حتی مذهب رقیب می‌زنند.

البته اثر حاضر در سال 1376 با عنوان «درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی» از سوی مریم خراسانی و حمید احمدی ترجمه و توسط انتشارات صنوبر در 213 صفحه ترجمه شده بود و به نظر می‌رسد انتخاب عنوان اثر در این ترجمه با عنوان اصلی کتاب [4] هماهنگی بیشتری دارد.

این اثر در اغلب گروه‌های مطالعات زنان به عنوان منبع کمکی و در برخی موارد اصلی درس دو واحدی «جامعه‌شناسی جنسیت» مورد استفاده دانشجویان رشته مطالعات زنان قرار می‌گیرد.

کتاب در نه فصل [5] دسته‌بندی شده است [6]. در فصل اول «نقد فمینیستی مردمحورانه» مورد بررسی قرار گرفته است. نویسندگان کتاب - پاملا ابوت و کلر والاس - که سال‌ها در دانشگاه‌های انگلستان، مقدمات جامعه‌شناسی را تدریس کرده‌اند، به جامعه‌شناسی رسمی و رایج نگاهی انتقادی دارند. به اعتقاد این دو نویسنده جامعه‌شناسی نیز مانند علوم دیگر جانب‌دار است و در نظریه‌ها و پژوهش‌های خود همواره زنان را نادیده گرفته است.

از جمله نقاط قوت کتاب، وجود نتیجه‌گیری و خلاصه در انتهای هر فصل است. در انتهای کتاب، فرهنگ واژه‌ها و اصطلاحات فمینیستی قرار گرفته است و در خصوص 40 واژه فمینیستی توضیحاتی داده شده است لیکن 14 مورد از آن‌ها اختصاص به اسامی فمینیست‌های برجسته داشته و صرفاً 26 واژه تخصصی متن در این بخش ذکر شده است [7] و کتاب فاقد واژه‌نامه کاملی از اصطلاحات بکار رفته در متن است که از این حیث ترجمه قبلی از این اثر مناسبتر است. با توجه به اینکه معادل اصطلاحات بکار رفته در متن، ذکر نشده صرفاً با مراجعه به متن اصلی می‌توان برخی معادل‌گذاری‌ها را احصاء نمود ولی در مجموع ترجمه اثر از روانی مناسبی برخوردار است.

مترجم - منیژه نجم عراقی - در انتهای کتاب فهرستی از کتاب‌ها و مقالاتی را که در چندین سال اخیر در حوزه زنان در ایران به چاپ رسیده است در اختیار مخاطبین قرار داده است. وی در ابتدای این بخش متذکر می‌شود که گزینش‌های صورت گرفته در تهیه فهرست، سلیقه‌ای انجام یافته است.

در فصل دوم با عنوان «زنان و قشر بندی»، نظریه‌های رایج مردم‌محور درباره طبقه اجتماعی بیان شده است. فمینیست‌ها بر این عقیده‌اند که بررسی طبقه اجتماعی در جامعه‌شناسی مبحث مهمی است اما زنان که به طور سنتی در بازار کار حضور دائمی ندارند و طبقه اجتماعی ایشان را شغل شوهرانشان تعیین می‌کند، از این مبحث حذف شده‌اند. فمینیست‌ها گفته‌اند که اینگونه برخورد با زنان در نظریه طبقات نه تنها جنس‌پرستانه است بلکه ما

را به درک نادرستی از طبقات اجتماعی به ویژه در مورد مسائلی نظیر تحرک اجتماعی، بازبودن جامعه و مسئله هویت طبقه‌های اجتماعی می‌پردازد.

با توجه به نظر نویسندگان، در مطالعات قومی نیز علاوه بر طبقه اجتماعی، تفاوت‌های زندگی زنان مختلف نادیده انگاشته می‌شود. حتی در نظریات فمینیست‌های سفیدپوست درباره ستم بر زنان، تجربیات مشخص زنان سیاه‌پوست را در نظر نمی‌گیرند.

نویسندگان در فصل سوم با عنوان «دختران و زنان جوان»، ابتدا تاریخچه آموزشی زنان را بیان کرده که حتی امروزه اگرچه به نظر می‌رسد با آموزش مختلط و دسترسی مساوی، برابری بیشتری در امور آموزشی دختران صورت پذیرفته اما در عمل دختران از این نظر که به حوزه‌های درسی خاصی هدایت می‌شوند و مشارکت ایشان جدی گرفته نمی‌شود، همچنان متضرر می‌شوند. در ادامه نیز دیدگاه‌های نطه‌های مختلف فمینیستی در خصوص آموزش و ضعف جامعه‌شناسی موجود از درک آنها بیان شده است.

عنوان فصل چهارم «خانواده و خانوار» است که پس از مطرح نمودن دیدگاه رایج جامعه‌شناسی در خصوص خانواده و تقسیم کار خانگی، انتقادات فمینیست‌ها را به این نگاه رایج بیان نموده است. جامعه‌شناسان فمینیست با دیدی انتقادی به موشکافی نقش زن در خانه پرداخته و مدعی می‌شوند خانواده جایگاه اصلی ستم بر زنان است اعم از اینکه سود آن به سرمایه داری برسد یا به طبقه مردان یا به هر دوی آنها. از طرفی همان چیزهایی که مشخصه جایگاه زنان در خانواده است، جایگاه ایشان در بیرون از خانه، در بازار کار، در نظام آموزشی و در زندگی سیاسی و عمومی را نیز مشخص می‌کند.

در صفحه 116 از این فصل، وضعیت زنان پس از انقلاب صنعتی به تصویر کشیده شده است. اشاره شده که تا سال ۱۸۸۴ زن متأهل هیچ حقی نسبت به اموال خود نداشت و این حق از پدر به شوهر تفویض می‌شد. شاید بی‌مناسبت نبود تا مترجم محترم در پاورقی به برخی احکام مربوط به مالکیت زن در اسلام اشاره می‌نمود. در صفحه 119 از قول جسی برنارد آمده است: «زنان اغلب از سر ضرورت اقتصادی ازدواج می‌کنند زیرا نمی‌توانند برای اداره زندگی خود پول کافی در بیاورند و بنابراین فقط از رهگذر ازدواج است که دسترسی به زندگی آبرومندانه برای ایشان امکان دارد...». در صفحه 120 بنا به گفته اکلی، یکی از چهار حوزه تعارضی که زنان تجربه می‌کنند، تقسیم کار جنسی است: «از زنان انتظار می‌رود مسئولیت کارهای خانه و بچه‌داری را برعهده بگیرند و این یعنی که زنان از نظر مالی به مردان وابسته می‌شوند و به پولی که مال خود بدانند دسترسی ندارند».

القای این دیدگاه که زن با ازدواج و تشکیل خانواده صرفاً به خدمتگزاری برای مرد تبدیل می‌شود دیدگاهی است که از نظر قرآنی مطرود است. خداوند می‌فرماید: «آنان لباس شما (مردان) و شما لباس آنان هستید» [8]. یعنی هر یک از زن و مرد به دیگری به صورت فطری نیازمند است و رابطه خدمتگزاری دوطرفه است نه یک طرفه. نگاه به زن و ازدواج در دیدگاه برخی فمینیست‌های افراطی از آن رو شکل می‌گیرد که اساساً تعریفی اومانستی و لیبرالیستی و در چارچوب نظام سرمایه‌داری که همه چیز به اصل سود و لذت تقلیل می‌یابد، داشته و قادر به درک نگاه معنوی به روابط زن و مرد در چارچوب خانواده قرآنی نیست که اساساً زن و مرد در آن مکمل هم بوده و یاریگر یکدیگر در پیمودن راه زندگی متعالی‌اند. این به آن معنا نیست که در جوامع اسلامی همه زنان و

مردان پس از ازدواج به چنین کمالی می‌اندیشند زیرا بسیاری از افراد یکتاپرست نیز سبک زندگی دینی را سرلوحه خود قرار نداده‌اند و آنچه قابل رؤیت است رواج روزافزون سبک زندگی آمریکایی [9] است. تعمیم جایگاه و وضعیت برخی زنان متأهل به کلیه زنان متأهل با چه منطقی و با در دست داشتن چه جامعه آماری صورت پذیرفت؟

در وسائل‌الشیعه آمده: «کسی که زنان را گرمی دارد بی‌شک انسانی بزرگوار و شایسته احترام است و هر کس زنان را خوار می‌دارد بی‌تردید شخصی پست و حقیر است». در خصوص بحث مالکیت، همانگونه که در کتاب آمده است، برای زن تا همین اواخر حق مالکیتی قائل نبودند ولی زن در اسلام حق مالکیت و استقلال اقتصادی داشته و می‌تواند در همه زمینه‌های مشروع مانند مرد وارد کار شود و هیچکس نمی‌تواند دسترنج او را به خود اختصاص دهد. او موجود قانونی مستقلی است که همه کار و همه محصول آن را در اختیار دارد [10]. در صفحه 125 پس از آنکه اقبال خانواده‌هایی که متشکل از زوج‌هایی است که بدون ازدواج رسمی دارای رابطه هم‌خانگی پایدارند رو به فزونی برشمرده‌است، در پاراگراف بعدی می‌خوانیم: «از پاره‌ای جهات، امروزه ازدواج نسبت به گذشته مقبولیت بیش‌تری یافته است، مردم زودتر و بیش‌تر ازدواج می‌کنند...». در واقع هر نوع زندگی که در آن افراد به صورت موقت زندگی زناشویی داشته باشند، خانواده ناامیده شده است که اگر پس از مدتی صاحب فرزند شوند، زن سرپرست آن محسوب شده و مرد وظیفه‌ای از این حیث ندارد. «به نظر بسیاری از فمینیست‌ها، استثمار و فرودستی زنان ناشی از آن است که بچه می‌زاید... برخی مانند فایرستون (۱۹۷۴) معتقدند که زنان فقط زمانی می‌توانند خود را از کنترل مردان برهاند که از قید تولید مثل آزاد شده باشند...» این دیدگاه از دیدگاه قرآنی که برای مادری ارزش والایی قائل است، بسیار دور است. فصل پنجم کتاب با عنوان «زنان، بهداشت و تیمارداری»، نقش زنان را در نظام خدمات بهداشتی مورد بررسی قرار می‌دهد. مطابق با یافته‌های نویسندگان زنان از کارکنان اصلی خدمات بهداشتی‌اند. اما در خدمات پزشکی جدایی جنسیتی به شدت حاکم است؛ یعنی زنان در مشاغل نظیر پرستاری که با وظایف زنانه تیمارداری، تربیت و مانند آن سر و کار دارد، فعالند در حالی که مناصب عالی نظیر مشاوره پزشکی که با مهارت‌های خاصی ملازم است، مردان شاغل اختصاص دارد.

از سوی دیگر زنان مصرف‌کننده اصلی خدمات بهداشتی محسوب شده‌اند زیرا اولاً مسئول سلامتی خانواده‌اند و احتمالاً به خاطر خانواده به پزشک مراجعه می‌کنند و ثانیاً خود بیش از هر کس دیگر احتمال دارد که به بیماری‌های گوناگون دچار شوند و ثالثاً بیش از مردان عمر می‌کنند. فصل ششم با عنوان «زنان و اشتغال» با بیان تاریخچه اشتغال زنان، آغاز و در ادامه، کار خانگی زنان مورد بحث قرار گرفته و به این نکته اشاره شده که جامعه‌شناسی اهمیت کار واقعی زنان در عرصه خانگی را درک نکرده است و موجب شده که این کار به جای آنکه واقعی به حساب آید، امری طبیعی محسوب شود. در صفحه 179 اشاره شده است که «فمینیست‌ها خانه‌داری را کاری واقعی می‌پندارند». این دیدگاه به نوعی در اسلام هم وجود دارد ولی در عرف جامعه چنین نگاهی کمتر به چشم می‌خورد. در فصل مذکور، این سؤال مهم در سراسر فصل به ذهن خواننده متبادر می‌شود که بالاخره در جامعه، شاغل بودن زن در درجه اهمیت چندم قرار دارد؟ اصل برای زن کار خارج از منزل است یا حفظ و صیانت از محیط

خانواده و فرزندان؟! و پاسخی که از محتوای فصل استنباط می‌شود، البته گزینه اول است. در برخی قسمت‌های کتاب به جای فمینیست‌های مارکسیست، مارکسیست فمینیست‌ها عنوان شده که بهتر است تصحیح شود. (همانند ص 203 و...) و همین‌گونه است «رادیکال فمینیست‌ها» به جای فمینیست‌های رادیکال در ص فحات ۲۰۴، ۲۲۹، ۲۳۵ و....

در فصل هفتم با عنوان «زنان، جرم و خلافتکاری» به این مطلب اشاره شده که اغلب نظریه‌های انحراف برای توجیه بزهکاری و انحراف مردانه ایجاد شده‌اند. زنان در آمار جرایم کمتر حضور دارند و شواهد نشان از این واقعیت دارند که زنان کمتر مرتکب جرم می‌شوند. لذا به نظر می‌رسد الگو و ماهیت بزهکاری زنان با مردان متفاوت است و نظریه‌های جامعه‌شناسی متداول درک درستی از بزه زنان ندارند. فمینیست‌ها کوشیده‌اند نظریه‌های رایج انحراف نظیر دیدگاه انگ‌زنی را شرح و بسط دهند تا بزهکاری زنان را نیز در برگیرد. با این حال اهمیت توجه به عوامل دیگری نظیر موقعیت اقتصادی زنان و نقش ایشان در خانواده را نیز برای درک بزهکاری‌های زنان گوشه‌زد کرده‌اند.

پس از بحث و بررسی در صفحه 217 از قول پولاک مطرح می‌شود که «زنان کمتر از مردان بزهکار نیستند. او می‌گفت زنان چون مجبورند واقعیت عادت ماهانه را مخفی کنند به طور طبیعی در پنهان کردن اعمال خود مهارت دارند و طبیعتاً رازدارند!» هر چند نمی‌توان وجود جرایم مختلف در میان زنان را انکار کرد و این مسأله پذیرفته شده است لیکن عجیب است که در هیچیک از تحلیل‌ها به برخی تفاوت‌های ذاتی زن و مرد و عاطفی‌تر بودن زنان اشاره‌ای نشده است و حداقل یکی از تفاوت‌های موجود در آمار جرایم میان زن و مرد را به تفاوت‌های ذاتی این دو نسبت نداده‌اند. ویژگی خاصی که خداوند به واسطه آن زن را جهت پرورش فرزندان و مهرورزی و تحمل‌پذیری در این حوزه مجهز نموده است. چه اصراری است که حتی در زمینه جرایم انتظار برابری زن و مرد (آنگونه که برخی فمینیست‌های افراطی مطرح می‌نمایند) مطرح گردد. البته در این فصل از زاویه‌ای جدید به پدیده جرم و خلاف‌کاری نگریسته شده که از ویژگی‌های مناسب آن به شمار می‌رود. از طرفی در ادامه فصل مشخص می‌شود که فمینیست‌ها جنبه‌هایی از بزهکاری را همچون تجاوز جنسی، کتک زدن همسر و آزار جنسی، آشکار کرده‌اند که تاکنون نادیده گرفته یا متعارف شمرده می‌شد. به اعتقاد آنها زمینه‌ای که باید برای توضیح این جرایم در نظر گرفت هم اقتدار مردانه و هم این واقعیت است که در جامعه خشونت جنسی و فیزیکی برای مردان و نه برای زنان رفتاری متعارف به شمار می‌آید. عنوان فصل هشتم اثر، «زنان و سیاست» است. در این فصل ادعا می‌شود که در زمینه رفتار سیاسی، کلیشه‌ای از زنان ارائه شده که آنان را به سیاست بی‌علاقه و محافظه‌کار قلمداد می‌کند. همچنین سیاست رایج بازتاب علایق مردانه بوده و در عمل زنان کنار گذاشته شده‌اند. لذا زنان در عمل در عرصه عمومی سیاست حضور چشم‌گیری ندارند. همچنین سیاست رفاهی و نظام رفاه اجتماعی زیر سؤال رفته زیرا به اعتقاد فمینیست‌ها جایگاه سنتی زنان یعنی همسری و مادری توسط این نظام و سیاست‌ها تقویت شده است. در فصل نهم با عنوان «تولید دانش فمینیستی»، به این نکته اشاره شده که تولید دانش از دیدگاه زنان تصویری از جهان به دست می‌دهد که نسبت به تصویری که تاکنون جامعه‌شناسی رایج عرضه کرده، کمتر تحریف شده است. مهم‌ترین هدف مبارزه فمینیستی تولید دانش دیگر بیان شده، هرچند از نگاه فمینیستی تولید دانش وظیفه

گروهی نخبه نیست بلکه بخشی از روند فمینیست بودن است. در این فصل این نکته متذکر می‌گردد که نظریه فمینیستی موجب بینشی زنانه می‌شود تا زنان «بفهمند چگونه موجوداتی فرمان‌بردار(خانه‌دار، پرستار، منشی) از آب درمی‌آیند و چگونه تسلیم این عقیده می‌شوند که به عهده گرفتن این نقش‌ها در طبیعت زنان است و در نتیجه به موقعیت فرودست خود در جامعه تن در می‌دهند.»

در انتهای فصل نیز دیدگاه‌های متمایز فمینیسم لیبرال، مارکسیست، سوسیالیست و رادیکال بررسی قرار گرفته است.

آیا فرادست بودن زن صرفاً با شاغل بودن فراهم می‌گردد و کلیه زنانی که در محیطی صمیمی و توأم با احترام متقابل در کنار همسر و فرزندان‌شان زندگی می‌کنند و در محیط خانواده هیچگاه مورد ظلم واقع نشده و اختیار لازم برای رشد و کمال انسانی را دارا می‌باشند، همگی در توهم بوده و از نقش فرودستی خود بیخبرند؟! اینکه متوجه نابرابری‌ها و مشکلات زنان در جامعه باشیم و سعی کنیم در جهت حل مشکلات زنان همچون سایر اقشار جامعه (مردان، کودکان، جوانان، سالخوردگان و...) برآییم به این معنا نیست که حتماً باید فمینیست بود تا در این حوزه فعالیت نمود. تا زمانی که چشم‌ها شسته نشود و به روابط انسانی صرفاً از بعد مادی نگریسته شود، نمی‌توان انتظار تحولی در این روابط جست همچنان که در هر یک از موج‌های فمینیستی تلاش برای دستیابی به چیزی ملاک قرار گرفت و پس از دستیابی، به سرابی مبدل شد و در حال حاضر پس از یک دوره طرد زندگی خانوادگی و بچه‌داری و... مجدداً بازگشتی به برخی از این مفاهیم صورت پذیرفته است. نمی‌توان با فطرت انسانی جنگید و به آرامش رسید.

اثر از آن جهت که به نابرابری‌ها از زاویه دید زنان می‌نگرد، فضای جدیدی را در حوزه پژوهش به خواننده ارائه می‌دهد ولی مترجم محترم می‌توانست با افزودن پاورقی و همچنین توضیحاتی تکمیلی به تلطیف اثر کمک نماید.

[1]. عضو هیئت علمی جهاد دانشگاهی دانش‌گاه علامه طباطبائی

[2] Pamela Abbott

[3] Claire Wallace

[4] An Introduction to Sociology: Feminist Perspectives

[5]. ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی دارای ۷ فصل بوده و فاقد فصول «زنان، بهداشت و تیمارداری» و «زنان، جرم و خلاف‌کاری» است.

[6]. ویرایش سوم اثر به زبان اصلی که در 2005 به بازار آمده است دارای 13 فصل است؛ فصولی همچون فصل ۱۲ با عنوان mass media & popular culture، فصل ۸ با عنوان sexuality، فصل ۵ با عنوان the life

course افزوده شده ضمن آنکه تغییراتی نیز در برخی فصول دیگر به چشم می‌خورد. ملیسا تیلر (Melissa Tyler) نیز در این ویرایش به جمع نویسندگان افزوده شده است.

[7]. در انتهای ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی از این اثر، واژه‌نامه انگلیسی-فارسی گنجانده شده است.

[8]. بقره، آیه ۱۸۷

[9]. The American Life Style

[10]. «للرجال نصیب مماکتسبوا و...» (نساء، آیه ۳۲)